

## رنج دروغ و تجربه زیسته راستی

منبع: روزنامه اعتماد، روز سه‌شنبه، مورخ: ۹۱/۱۰/۱۹

راجع به راستی و راستگویی و نسبت آن با روان آدمی و زیست اخلاقی انسان چند نکته را باید مدنظر قرار داد. در ترجمه تحت‌اللفظی «سخن گفتن مطابق با واقع» به «راستگویی» تعبیر می‌شود. اگر مبنای راستی را مطابقت با واقع بدانیم، مرز راستی و دروغ را باید با چند معیار متفاوت بسنجیم. خطا کردن با دروغ گفتن متفاوت است. مثلاً من از شما می‌پرسم امروز چند شنبه است، شما می‌گویید دوشنبه است در حالی که امروز سه شنبه است. شما خطایی کرده‌اید که ممکن است از سر ناآگاهی شما باشد؛ یا ممکن است به سبب عدم مهارت زبانی خطایی رخ دهد؛ همان‌طور که کودکی که مهارت زبانی کافی ندارد، همه دوستان مونث خواهرش را «خاله» خطاب می‌کند، بی‌آنکه بداند یک خاله بیشتر ندارد؛ چرا که خاله کسی است که ارتباط خونی با مادر انسان دارد و بقیه دوست محسوب می‌شوند.

اگر این خطاها عامد او عالماً رخ دهد، با فعل دروغ گفتن مواجه می‌شویم. بدیهی است وقتی پای عمد در خطا کردن در میان باشد، دروغ یک رذالت اخلاقی است.

در قلمرو نظریه‌های اخلاقی، وظیفه‌گرایانی چون کانت در توضیح چرایی ناروایی دروغ، راست‌گویی را در زمره وظایف اخلاقی عقلانی انسانها می‌دانند. مطابق با این دیدگاه، راست‌گویی در زمره وظایف اخلاقی مطلق و خدشه‌ناپذیر آدمیان در مناسبات روزمره است. علاوه بر این، فایده‌گرایان، بر این باورند که حداکثری شدن فایده و حداقلی شدن درد و رنج، قوام بخش مناسبات و روابط اخلاقی در یک جامعه انسانی است. در این نگاه، دروغ‌گویی، درد و رنج آدمیان در جامعه را حداکثری می‌کند و از این‌رو غیر اخلاقی است و فرو نهادنی.

برای فضیلت‌گرایان هم راستی همچون فضائل دیگری مثل شجاعت، صبوری، مهربانی و ... برگرفتنی است، همچنانکه دروغ در ردیف رذائلی چون حسد، کینه، تهمت و ... قرار می‌گیرد و غیر اخلاقی است و فرو نهادنی. شخص فضیلت‌مند دروغ نمی‌گوید و از نهادینه شدن این رذیلت اخلاقی در خویش می‌گریزد.

تا اینجا روایی راستگویی و ناروایی دروغ‌گویی از منظر نظریه‌های اخلاقی بدست داده شد؛ اما قصه به اینجا ختم نمی‌شود. نگاه جامعه‌شناختی به ما می‌گوید که جهان را نه انسان‌های پلید و شرور و نه قدیسان بلکه انسان‌های متوسط الحال پر کرده‌اند. نکته قابل تأمل تولید ساختارهای اجتماعی و نحوه‌ای از زندگی است که اعضای آن جامعه برای بقا و ادامه حیات خود نیازمند دروغ نباشند. اینجا دیگر

موضوع فقط توده مردم نیست، وقتی سخن از ساختارها به میان می‌آید، نقش خواص سیاسی و فرهنگی هم پررنگ می‌شود؛ چرا که چاره‌اندیشی در این باب در زمره وظایف ایشان است. وقتی برای تدبیر کردن زندگی متعارف، بدون دروغ گفتن و تزویر کردن و رشوه دادن، امور سامان نمی‌یابد و پیش نمی‌رود؛ نمی‌توان مردم متوسط را چندان ملامت کرد، که اکثر انسانها به تعبیر حافظ، خرقة‌تردامن و سجاده شراب آلوده‌ای دارند. وقتی برای وام گرفتن، خرید و فروش ملک، اجاره یک خانه، استخدام شدن در فلان اداره دولتی و ... راستگویی سد راه می‌شود و مانع ایجاد می‌کند؛ جدا باید در اندیشه فرو رفت و تمهیدی اندیشید. برآوردن نیازهای اولیه در جامعه وظیفه اصلی حکومت هاست؛ آنجایی که تامین معاش و رفع نیازهای اولیه مستلزم دروغ گفتن و تزویر کردن است، تنها افراد نیستند که باید مواخذه شوند؛ بلکه باید فکری به حال ساختارهای معیوب جامعه کرد.

نکته آخری که باید در این بحث به آن توجه کرد، این است که «صداقت» فراتر از صرف سخن گفتن مطابق با واقع است. علاوه بر راست گویی، برگرفتن زندگی صادقانه و یکرنگ در اینجا موضوعیت دارد؛ یکسانی ظاهر و باطن، یکسانی خلوت و جلوت انسان در اینجا محوریت دارد. تجربه پاک و زلال زیستن صادقانه ارزشمند است. کسانی که چنین تجربه زیسته‌ای دارند، از هر جماعتی که باشند (کارمند و کارگر و روشنفکر و وکیل و پزشک و استاد دانشگاه و ...) می‌توانند برای دیگران الگو باشند؛ الگویی که نشان می‌دهد زیستن صادقانه اگرچه مستلزم صرف هزینه است و احیاناً محروم شدن از برخی از امکانات و برخورداری‌های متعارف را به همراه دارد، اما هم‌عنان با سبکباری و سبکبالی و پشت سر نهادن تزویر و دورویی و نیرنگ است. چنین نحوه زیستی با نوعی پاکدامنی و رهایی و هم‌نورد افقهای دور شدن و احراز هاضمه فراخ در می‌رسد و رضایت باطن عمیقی را برای فرد به ارمغان می‌آورد:

«عبور باید کرد/ و هم نورد افقهای دور باید شد/ و گاه در رگ یک حرف خیمه باید زد/... صدای باد می‌آید، عبور باید کرد/ و من مسافرم، ای بادهای همواره! مرا به وسعت تشکیل برگ ها ببرید/ مرا به کودکی شور آب ها برسانید/ و کفش های مرا تا تکامل تن انگور/ پراز تحرک زیبایی خضوع کنید»